

۷ پیش گفتار

تحقیقات از استادان

۱۵ ماوراء قارونی | روضه داودی اردکانی

۲۳ گوهر جان گوهر سخن | شیرازه پورجوادی

۲۳ سیر نظریه آموزش در اندیشه اقتصادی | موسی عزیزی

۴۷ فلسفه و گوناگون فلسفی در قارونی و کانت | شهین انواری

۹۱ زبان و قدرت | اشفاق رحمتی

۱۱۳ یادان‌های همه چیزدان | سیدیحیی یزدی

۱۲۱ دکتر طباطبایی از طور که من شناختم | احمد تقی‌بازاف

پیش‌گفتار

۱۳۱ درود نیرخی

۱۳۹ دکتر معین علمداری

۱۵۱ مهدی فدایی مهرابی

۱۷۹ احمد کوشانی

نیرخی از شادروان

۱۹۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۲۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۴۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۵۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۶۳ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۷۱ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۸۴ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۲۹۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

۳۰۵ دکتر سید تقی‌الله زین‌الدین

فلسوف سیاست

جشن زاده | حواد طباطبایی

۱۱/۴/۹/۲۴

سر ویراستار

حامد زارع



نشر فلات



سرشناسه: طباطبائی، محمد، ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: فیلسوف سیاست: جشن نامه استاد طباطبائی/ حامد زارع

مشخصات نشر: تهران: فلات، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۴۰۸ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۰۱-۸-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت راه فردا

موضوع: طباطبائی، سیدجواد، ۱۳۲۴- - یادنامه ها

موضوع: علوم سیاسی -- فلسفه -- مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: زارع، حامد، ۱۳۶۳-، ویراستار

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ف۹ ط۲/ ج۸۷۱

رده بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱

شماره کاتالوگ ملی: ۴۱۵۸۴۴۹



تهران، خیابان فرجام، ابتدای گلشن شمالی، شماره ۳۵، طبقه دوم واحد ۱
تلفن: ۷۷۷۲۴۳۷۳
ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی: تحریریه نشر فلات
مدیر هنری و صفحه‌آرایی: رضا دولت‌زاده



فیلسوف سیاست

جشن نامه جواد طباطبایی

سر ویراستار: حامد زارع

چاپ اول

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۵

حق چاپ محفوظ است

۳۴۰۰ تومان

تحفه‌ای از استادان

- ۱۵ | ماوراء قارایی | رضا داوری اردکانی
- ۳۳ | گوهر جان، گوهر سخن | نصرالله پورجوادی
- ۴۳ | سیر نظریه ارزش در اندیشه اقتصادی | موسی غنی‌نژاد
- ۶۷ | انسان و کرامت انسانی نزد قارایی و کانت | شهین اعوانی
- ۹۱ | زبان و قداست | انشاالله رحمتی
- ۱۱۳ | نادان‌های همه چیزدان | سیدیحیی یثربی
- ۱۲۱ | دکتر طباطبایی آن‌طور که من شناختم | احمد نقیب‌زاده

پیش‌کشی از شاگردان

- ۱۳۱ | تأملی بر یک حضور | داوود فیرحی
- ۱۳۹ | نسبت طباطبایی با برخی آراء: با شناختی در آلمان | جهانگیر معینی‌علمداری
- ۱۵۱ | در باب خاستگاه اندیشه سیاسی | مهدی فدایی‌مهربانی
- ۱۷۹ | ملاحظات درباره روش‌شناسی تاریخ‌نگاری طباطبایی | احمد بستانی
- شرحی از شارحان
- ۱۹۵ | بسط تنوری طباطبایی به تاریخ فلسفه ایران | آریاسپ دادبه
- ۲۲۵ | فیلسوف بهران ایران | محمد ایمانی
- ۲۴۵ | طباطبایی فیلسوف سیاسی ایران‌شهر | روح‌الله انصاری
- ۲۵۹ | طباطبایی؛ نظریه‌پردازی درباره مسئله ایران | مصطفی حسینی
- ۲۷۳ | تعلیق‌هایی بر مقاله «زوال سیاسی در ایران» | سیروس پرویزی
- ۳۲۱ | «مذاق مملکت» و معنای «مشروطه ایرانی» | سید ناصر سلطانی
- ۳۴۷ | در آمدی بر پشتوانه نظری تنوری انحطاط ایران | اکبر جمالی
- ۳۶۵ | گونه‌شناسی معرفت‌شناختی منتقدان طباطبایی | حمید یحوی
- ۳۸۵ | طباطبایی؛ سنت و تجدید در اروپا و ایران | حامد زارع

پیش گفتار

تبریز؛ دارالسلطنه ناک (قاجار)، در اوایل دهه بیست خورشیدی شهر سرد مزاجی بود که میراث شوروی پیرامون مغرب زاده بود. وقتی آتش جنگ جهانی دوم فرونشست، درست در شی که تبریز به اشغال ارتش سرخ درآمد و فتنه پیشه‌وری بالا گرفت، کودکی در محله «یوسف خان» تبریز و در خانه ادیبان و مدارا به دنیا آمد که مردان آن به رغم این که اهل بازار بودند، اما اهل ادب نیز بودند. کم کم که کودک قدمی می‌گشاید و موسم مدرسه‌اش نزدیک می‌شد، اهل خانه متوجه توانایی‌های ذهنی و اشتیاق او در یادگیری مطالب می‌شدند. مدرسه برای آن کودک چیزی نداشت که به طلبی‌اش را اقناع سازد. به همین سبب هم بود که همیشه نه تنها شاگرد نخستین کلاس، بلکه توان - که دبستانی مختلط از پسران و دختران بود - می‌شد، که از همه هم شاگردی‌های هم‌مرسهای‌هایش متفاوت‌تر بود. فضای متساهل خانه نیز باعث شد که در کنار جنبش نه‌مسئله به سمت مطالعه ادبیات عرفانی متغایل شود و پس از خوانش متون کلاسیک اسلامی و ایرانی، توجه او به کشف شخصی حقیقت دین معطوف شود. کودک به سن نوجوانی که می‌رسید، استعدادهای وافرش نیز به چشم می‌آمد. ممارست در مطالعه متن‌های دشوار ادبی و عرفانی بود که باعث شد در سن ۱۴ سالگی به دانستن کامل زبان ملی و زبان عربی نائل آید. دانش آموز مقطع متوسطه بود که نخست همه منظومه سبزواری و درس فلسفه

ملاصدرا را در تبریز و در چندین مکتب و مدرسه و در محضر اساتیدی نظیر «آیت الله حاج سید مرتضی مستنبط غروی» از شاگردان حوزه نجف که نسبت سببی با آیت الله العظمی خویی داشت و از دوستان بسیار نزدیک عمویش به شمار می‌آمد، پی گرفت. در این راه عمویش، که عربی و فرانسه را بسیار نیکو می‌دانست، بهترین مشوقش بود. همو شاید تنها کسی بود که می‌توانست در چهره نوجوان جواد، متفکر و محقق تمام‌عیار ببیند. متفکری که «اندیشمند زوال»، «فیلسوف پرسش»، «متفکر انحطاط»، «دانشمند تاریخ مفهیم» و «استاد اندیشه سیاسی» را لقب بگیرد.

◆ آذربایجان رزمین آتش جاویدان

آذربایجان برای «سید جواد طباطبایی» همیشه منبع الهام بود. وی تا هنگامی که در شهر پدری، تبریز، بود، در پی کسب دانش درنور دیده بود و استادی نبود که علوم اسلامی و فلسفه را به او در محضرش حضور نداشته باشد. به درستی که تبریز سال‌های کودکی و نوجوانی سید جواد، آزمایشگاه بزرگی بود. اگر چه میلاد او مقارن با تسخیر شهر از سوی شوروی بود، و آنکهی تبریز شهر پایداری و پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی نیز بود و خارقه این حوادث، خطرهایی که ایران و به‌ویژه آذربایجان را همیشه تهدید می‌کرد و البته خارقه آید پایداری و پیروزی، بسیار زود به سید جواد نوجوان انتقال پیدا کرد و اثرانی در ذهن و گذاشت که هرگز زده نشد. همان‌گونه که بعدها خود او گفت، تبریز، به نوعی «گاه تجدد» ایران بود. فارغ از تجدد، تبریز برای سید جواد، تجسم سنت نیز به‌شمار می‌رفت. شهر برای او به‌مثابه مکتبی بود که مجموعه‌ای از مائورات، از فلسفه اسلامی گرفته تا اصول را به او آموخت. اما پس از طی دوران نوجوانی، دیگر وقت ترک کتاب تبریز فرا رسیده بود. چه این که «تهران» و دانشگاه تهران برای او پنجره‌ای جدید گشوده بود.

◆ از مکتب تبریز تا دانشگاه تهران

طباطبایی با پایان یافتن تحصیلات مقدماتی‌اش در تبریز، خود را از علقه‌های ادبی و عرفانی می‌رهاند. چرا که روشنی شعله فلسفه اسلامی را بیشتر در جانش احساس

می‌کند. همین می‌شود که در تهران نیز عطش فلسفی خود را نزد «استاد جواد مصلح» که اسفار و الهیات شفای شیخ رئیس درس می‌داد، سیراب می‌سازد. ۱۸ سالش که تمام می‌شود، با قبولی در آزمون دانشگاه تهران تحصیل در دانشکده حقوق را برمی‌گزیند. در همه سال‌های دهه چهل شمسی، علاقه‌اش به فلسفه اسلامی باعث می‌شود که جذبه هیچ گرایش فکری و یا امر سیاسی او را در بر نگیرد. البته در دهه پنجاه، مباحث تاریخی و اندیشه سیاسی را نیز با جدیت پی می‌گیرد، هر چند همچنان سخت دلبسته مطالعه فلسفه است. تحصیل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی موجب شد که طباطبایی با ابعاد دیگری از دانش‌های نظری آشنایی پیدا کند و در همین زمان با استفاده از فرصت حضور در دانشگاه تهران، در فاصله سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۱، سه سالی نیز در درس‌های دکتر احمد فرید که بیشتر به فلسفه هایدگر اختصاص داشت، شرکت کرد. در این دوره بود که طباطبایی با هانری کربن نیز آشنا شد. کربن در آغاز هر سال تحصیلی خلاصه‌ای از درس‌های خود در پاریس را طی چهار جلسه به زبان فرانسه به استادان دانشگاه تهران عرضه می‌کرد و طباطبایی نیز که دانشجوی دوره فلسفه بود، وفادارانه می‌دانست، در جلسات حضور می‌یافت. با فراغت از تحصیل و نظام وظیفه به عنوان بورسیه دولت فرانسه، عازم پاریس شد و در سال ۱۳۵۳ با رساله‌ای به عنوان «دولت در فلسفه هگل» از سوربن دیپلم مطالعات عالی گرفت و وارد دوره دکترای رتوریک شد اما در فروردین سال ۱۳۵۷ به تهران بازگشت و به عنوان دانشجوی محقق وارد انجمن شاهنشاهی فلسفه شد تا بتواند زیر نظر کربن که پس از بازنشستگی از دانشگاه پاریس به استادی انجمن درآمده بود، درباره فلسفه تطبیقی مطالعه و پژوهش کند.

♦ جوان آذربایجانی و تجربه انقلاب اسلامی

با انقلاب اسلامی، خاطره تجربه تاریخی آذربایجان در او بیدار می‌شود و راهی در برابر او گشوده می‌شود که به هیچ عنوان هموار نیست. او که نوجوان دهه چهل شمسی و جوان دهه پنجاه بود، با رخداد انقلاب اسلامی دچار پرسش‌های عذبه‌ای شد. سید جواد طباطبایی به عنوان دانشجوی فلسفه سیاسی، حوادث منجر به انقلاب

اسلامی را از پیاده‌روهای تبریز و تهران از نظر گذراند. از همان آغاز این احساس در او بیدار شد که انقلاب حادثه‌ای بی‌سابقه و از دیدگاه نظری پراهمیت است. این نکته را نیز بسیار زود دریافت که برای فهم انقلاب باید از بیرون به آن نگاه کرد. شاید به همین دلیل بود که او از پیاده‌روها شاهد انقلاب بود و هیچ وقت نتوانست توجهی برای در متن حوادث انقلاب قرار داشتن در خود بیابد. در همان روزهایی که مارکسیست‌ها و روشنفکران در وسط خیابان‌ها به راهپیمایی مشغول بودند، سنان او درک بی‌سابقه بودن انقلاب بود.

◆ از تهران به پاریس تا پاریس مارکسیسم زده

طباطبایی به بی‌ازاء و بی‌سبب دانشکده حقوق و گذراندن خدمت نظام وظیفه در سال ۱۳۵۰ و در حالی که کمتر از یک دهه به انقلاب مانده بود، ایران را به مقصد فرانسه ترک گفته بود. بار دیگر در سال تابستان ۱۳۵۹ پس از یک سال تدریس در دانشگاه تبریز عازم پاریس شد. در دوره نخست اقامت در پاریس، سید جواد که به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی مسلط بود، در دانشگاه سوربن و در رشته «فلسفه سیاست» مشغول به تحصیل شد. او ایران را در حالی ترک کرد که یک صدایی تمام‌عیار بود و در فضای صیروت صدرالدین سرریز می‌کرد. اما عطش دانایی و یادگیری زبان آلمانی، او را هر چه بیشتر به هگل نزدیک می‌کرد. چه این که در پاریس و در پی فهم دیالکتیک هگلی، صبح را در حلقه آلتوسر مارکسیست به سر می‌برد و عصر را در حوزه علمیه یسوعی‌ها با راهبی کاتولیک به هگل خواندن می‌گذراند. فضای دانشگاهی پاریس باعث شد تا در او علاقه‌ای به تفسیر و تحلیل مارکسیسم پیدا شود. به همین خاطر وقتی رساله دکتری خود را با عنوان «تکوین اندیشه سیاسی هگل جوان» می‌نوشت، جهت‌گیری مارکسیستی در آن مشهود بود. اما در دوره دوم اقامت در پاریس و بعد از پیشرفت پژوهش‌هایش متوجه شد که نمی‌توان از نگاه مارکس، به هگل پرداخت. در سال ۱۳۶۰ بود که با دیدگاه مارکسیستی خداحافظی کرد و بازنویسی رساله دکتری خود را این بار از منظر ایدئالیستی آغاز کرد و در سال ۱۳۶۳ از پایان‌نامه خود در دانشگاه سوربن دفاع کرد. تجربه تحصیل و پژوهش سیزده ساله

در اروپا به سید جواد طباطبایی آموخت که هر نویسنده سخنان را تنها بر سیاهی های صفحات کاغذ نمی آورد، گاهی اوقات خواننده باید سخن نویسنده را از میان سطور بخواند. در سال های ابتدایی دوران دانشجویی در پاریس بیشتر به مسائلی که در اروپا می گذشت، توجه داشت و به اندیشه غربی بی ارتباط با مسائل ایران می پرداخت. تقریباً هیچ اثر فارسی در آن سال ها نخواند و بدون هیچ ارتباطی با مسائل داخل کشور زندگی کرد. اما پس از گذشت دو سال، متوجه مسائل ایران شد و دریافت که آنچه از هگل آموخته است، جوابی به بحران های پیش روی ایران نمی دهد. ضمن تعلق خاطر به هگل بود که به همان مطالعات قبلی و سابقش درباره ایران و تاریخ اندیشه فلسفی در ایران بازگشت. اما این بار از صافی آنچه در غرب آموخته بود، به مطالعه فلسفه، علوم انسانی، ادبیات و تاریخ ایران پرداخت. در همان سال هایی که مشغول نگارش رساله بود، مؤثر شدن تلاش علمی فرانسه را به دلیل پژوهش های عمیق فلسفی دریافت کند و به ایران بازگردد.

♦ بازگشت به دانشگاه تهران

طباطبایی که موفق شده بود با درجه ممتاز، دکترای دولتی خود را در پاریس بگیرد، در سال ۱۳۶۳ به ایران بازگشت. چند سال اول حضور او در ایران و تحقیقاتش به سختی گذشت، زیرا انتقال از یک فکر به فکر دیگر آسان نبود. اما به هر حال پس از گذشت چند سال و درست هنگامی که سمت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شده بود، از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۱ تنها مجموعه تأملات خود را درباره امکانات فلسفی تمدن اسلامی در قالب کتاب درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران منتشر کرد و در این دوره سهم وقت خود را مصروف تدریس اندیشه سیاسی اسلام و غرب در دانشگاه تهران و همچنین پژوهش های دامنه داری درباره انگاره هایی کرد که در دهه ۷۰ تبدیل به پروژه فکری وی شد. پروژه ای که ناظر بر کوشش برای تبدیل ایران از Subjekt پژوهش های غربی به Objekt تأمل فلسفی و تلاشی بنیادین در بحث های فلسفی با محوریت تاریخ اندیشه عمومی ایران بود.

♦ فیلسوف سیاست

با اخراج طباطبایی از دانشگاه تهران و دیگر نهادهای پژوهشی کشور در میانه دهه ۷۰، فرصت فراخی برای پیگیری مسئله ایران از مسیر بازخوانی تاریخ اندیشه در دهه ۸۰ برای او فراهم آمد. کاری که تا به امروز دل‌مشغولی نخست سید جواد طباطبایی است. این جشن‌نامه سعی دارد تقدیری از این دل‌مشغولی ارجمند فیلسوف سیاست باشد. چه این که گردآوری این رساله، کمترین تقدیرنامه از استادی است که تا بل در اندیشه سیاسی و تاریخ آن را به محور مطالعات معاصر ایرانی بازگردانده است. امید که سایه سرو آسای سید جواد طباطبایی سال‌ها بر سر نهال دانشگاه ایرانی مستدام باشد.

حامد زارع

فروردین ۱۳۹۴